

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

خیلی عذر می‌خواهم برای این که من دو امر باعث شد که دیر بشود. یکی این که ابتدائاً
خودم غفلت داشتم که ساعت عوض شده و مثلاً ساعت 9 می‌گفتم هنوز یک ساعت وقت
داریم. بعد بچه‌ها یک مرتبه صدا زدند که شما ساعت چند باید بروید. دوم این که حالا که
آمدیم توی راه ترافیک مفصلی شده بود و یک مقداری هم آن جا معطل شدیم. حالا دیگه
بالاخره خدای متعال این جور مقدر کرده بود.

خب این فاجعه مؤلمه را خدمت حضرت بقیة الله ارواحنا فداء و همه مؤمنین و مؤمنات
تسلیت عرض می‌کنیم و به ارواح گذشتگان از حجاج محترم ثواب یک صلوات را هدیه
می‌کنیم و برای شفای مصدومین این حادثه غمبار یک سوره مبارکه حمد به قصد شفاء
قرائت می‌کنیم.

بحث در فرمایش محقق نائینی رضوان الله علیه بود که ایشان فرمودند در باب امارات
شارع الگوبرداری از حیثیت ثانیه قطع می‌کند که همان طریقت و کاشفیت و محرزیت و
واسطه در اثبات و این جور عبارات باشد. و در باب اصول غیرمحرزه از مرتبه ثالثه و
جهت سوم الگوبرداری می‌کند که نفس عمل کردن باشد. که دیگه توضیحاتش دیگه
گذشت فقط به خاطر استحضار ذهن اشارتاً عرض می‌کنیم. و در اصول محرزه از مرتبه
چهارم الگوبرداری می‌کند که عمل به عنوان اُله الواقع باشد.

خب بر این فرمایش مناقشاتی بود آخرین مناقشه که مناقشه ششم می‌شود که اصلش
در بعضی از کلمات اعلام وجود دارد اما به این بیانی که من عرض می‌کنم به این شکل
اشکال طرح شد که این فرقی که شما بین اصول غیرمحرزه و محرزه گذاشتید این
غیرمعقول است. چرا؟ برای این که از شما سؤال می‌کنیم مقصودتان از این که در اصول
محرزه می‌فرمایید آن چیزی که شارع جعل می‌کند عمل نمودن طبق یکی از طرف شک
است علی اُله الواقع. به عنوان این که این واقع است. چون در حالت قطع شخص چه کار
می‌کند؟ عمل می‌کند طبق قطع خودش بر اساس این که این واقع است دیگه. چون قاطع
است براساس این که این واقع است عمل می‌کند نه رجائاً، نه احتیاطاً و امثال ذلک. بلکه
برای این که خودش را به واقع می‌بیند، واصل به واقع می‌بیند براساس این که واقع است
انجام می‌دهد. در اصول محرزه شارع همین را اعتبار می‌کند یعنی همان جوری که قاطع
کار می‌کند همان جور انجام بدهد. یعنی انجام بدهد به عنوان این که خودت را موصل به
واقع می‌بینی و به عنوان این که واقع این است. حالا سؤال این است که این یعنی چه؟
یعنی می‌گوید، شارع می‌فرماید علی رغم این که من اعتبار علمیت برای تو نکردم، و تو را
عالم به واقع نمی‌بینم و نه واقعاً عالم به واقع هستی، چون فرض این است که شک
است، قطع ندارد. و نه من تو را عالم به واقع دیدم. علیرغم این که این چنینی است اما

بناء بگذار نفساً بر این که واقع این است و آن وقت طبقش عمل بکن. اگر شارع این را می‌فرماید این لیس الا التشریع، تشریع یعنی چی؟ یعنی چیزی که نمی‌دانی واقع است یا واقع نیست بنا بگذار که هست. پس شارع دارد امر به تشریع می‌کند که نفساً بنا بگذار با این که طریق نداری، طریق وجدانی نداری. حتی طریق تعبدی هم نداری. چون من تو را عالم به واقع قرار ندادم و در این جا مثل باب اماره از مرتبه ثانیه و جهت ثانیه الگوبرداری نکردم با این که هیچ کدام از این دو تا نیست و تو شاک شاک هستی اما ملتزم باش نفساً به این که واقع این است. مثلاً در باب استصحاب اگر یقین سابق داشتی من نمی‌گویم تو الان مفلس واقع هستی. عالم به واقع که واقعاً نیستی، من هم اعتبار نکردم که تو عالم به واقع هستی. علیرغم کل ذلک عمل کن طبق حالت سابقه و نفساً ملتزم باش که حالت سابقه الان پایدار است، وجود دارد. خب این لیس معناه الا چی؟ الا تشریع، امر به تشریع و تشریع قبیح است. اگر هم نگوییم قبیح است یک امر بسیار بسیار مستبعدی می‌نماید که شارع در حالت جهل محض که نه واقعاً معلوم است و نه خودش شما را واصل دیده و قانوناً واصل می‌بیند بگوید این کار را بکن.

و اگر مقصودتان نیست چون این یا قبیح است یا خیلی امر مستبعدی است. مقصود این است که یعنی عملاً مثل کسی که به واقع رسیده است نه که التزام نفسی بده، نه بناء نفسی بگذار، عملاً مثل کسی که به واقع رسیده است عمل کن. از نظر عمل. خب اگر این است دیگه این تفکیک بین اصل محرز و غیرمحرز باطل است و غلط است و معقول نیست. چون در اصل غیر محرز هم مگر چه کار می‌کند شخص؟ یک طرف شک را شارع گفته عمل کن، با این که نه علم نداری، نه علمی داری یک طرف شک را عمل کن خب یک طرف شک را عمل کنم یعنی چی؟ یعنی عملاً مثل آدمی باشم که این طرف را احراز کرده. عملاً مثل او هستم، نفساً نه ولی عملاً مثل او هستم. بنابراین، یا این تفکیک باطل است، اگر آن مقصود است. یا نه، این تفکیک درسته، این جا اشکال وارد نیست اما این که بفرمایید مجعول در صورت اصول محرز عبارت است از آن مطلب آن غلط است برای این که یا سر از تشریع در می‌آورد یا اگر نگوییم سر از تشریع در می‌آورد باطل است. امر خیلی مستبعدی است.

حالا چرا بگوییم سر از تشریع در نمی‌آورد؟ چون تشریع یعنی اذخال ما لیس من الدین فی الدین. این جا خود شارع وقتی می‌گوید پس خودش می‌شود جزو این کار، دستور شرع می‌شود. من اذخال ما لیس من الدین فی الدین نمی‌کنم. اما یک امر بسیار مستبعدی است که شارع چیزی که نه تو عالم هستی به آن، و نه تو را عالم به آن پنداشته بگویند این را جزو دین بیاور. التزام نفسی بده که این جزو دین است. این عقلی نیست.

این اشکال ششمی است که اصلش در بعض کلمات وجود دارد اما حالا ما به این بیان عرض کردیم که احدی الامرین علی سبیل منع الخلو لازم می‌آید از فرمایش محقق نائینی.

خب کل این اشکال آیا وارد هست به محقق نائینی یا نه، می‌شود دفاع کرد از محقق نائینی قدس سره؟

اگر این که فرموده است که علی الله الواقع مثل کسی عمل کن... نمی‌گویم واقع را داری، خودم هم اعتبار نمی‌کنم تو را موصل به واقع ولی مثل آدمی که به واقع رسیده می‌گویم عمل کن. و نمی‌گویم التزام بده که واقع این است، التزام عملی هم نمی‌دهم، التزام نفسی نمی‌دهم. اما مثل آن آدم عمل کن. چرا این حرف را می‌زنند که می‌گوید مثل آن آدم عمل کن؟ خب اگر هیچ... برای بعضی آثار. مثلاً به شما می‌گوید بنا را بر سه

بگذار اگر شک بین سه و چهار کردی بنا را بر این بگذار که چهار تا خواندی. خب آدمی که چهار تا خوانده باید چه کار کند؟ باید تشهد بخواند و سلام بدهد دیگره. نمی‌گویم ملتزم نفسی باش که چهار تا خواندی چون تو علم نداری من هم تو را عالم به چهار تا فرض نمی‌کنم. اما می‌گویم مثل آدمی که چهار تا خوانده، این جوری عمل کن. یعنی چی؟ این معنایش این هست، مدلول این کلام این است که یعنی دیگره تشهد بخوان، سلام بده، تمام. این جا هم می‌گوید آقا اگر حالت سابقه داری، قطع و یقین سابق داری مثل آدمی عمل کن که یقین سابقش باقی است. مثل آن عمل کن نه این که نفساً ملتزم باش هست.

سؤال: فرقی با ... محرز به باز هم...

جواب: می‌گویم حالا.

خب این را می‌گوید. چرا می‌گویم مثل او عمل کن؟ برای این که می‌خواهم بگویم آن کسی که آن جوری عمل می‌کند در مقام عمل آثار لوازم و امثال آن را هم می‌تواند بار کند. مثل آن وقتی می‌خواهد عمل بکند... پس همان طور که می‌پندارد ملزوم وجود دارد یعنی مثل کسی است که اگر این ملزوم واقعاً وجود داشت نسبت به لوازم چه کار می‌کرد؟ آثار آن را هم بار می‌کرد دیگره. حالا هم که می‌گویم این چینی هستی این کار را بکن. یعنی هم بگو خود ماسبق وجود دارد... خب اگر قطع داشتی وجود داشت طبق آن عمل می‌کردی؛ مثبتاتش، لوازمش، ملزوماتش... آن‌ها را هم توی عمل پیاده می‌کردی طبق آن رفتار می‌کردی. حالا هم همین جور باش که قهراً می‌شود مثل فرمایش محقق خوبی که بگویم مثبتات اصول محرز به حجت است.

سؤال: ما یک اصول محرز داریم یک اصول تنزلی داریم. این‌ها خلط نشده توی این عبارت.

جواب: نه.

سؤال: این‌ها را تصریح می‌کنیم...

جواب: اشکالی ندارد. نه، آن از نظر بیانی تفاوت می‌کند.

سؤال: پس این که شما می‌گویید اگر هم مثبتات اصول حجت باشد توی اصول تنزلی ممکن است حجت باشد نه توی اصول محرز.

جواب: کی؟

سؤال: مرحوم نائینی. اگر بتواند بگوید که مثبتات اصول حجت است....

جواب: حالا نه، ما داریم ببینید دفاع می‌کنیم. حالا ببینید یک وقت اشکال تناقض به یک شخصی می‌خواهیم بگیریم که مثلاً آن حرفت با این حرفت ناسازگار است. آن یک حرف است. یک حرف این است که این تصویر ثبوت دارد اصلاً غیر معقول است گفتن این.

سؤال: پس مبانی ما غیر معقول است....

جواب: بله؟

سؤال: اساس و مبانی که خودتان گفتید غیرمعقول است.

جواب: چرا؟

سؤال: ... تعبد داده حالا صرف لازمیش، صرف ملزومش... می‌گوید که آن را عمل قاطعانه انجام بده این تعبد است. معنایش این نیست که بیا مثبتاتش را هم حجت بکن.

جواب: نه دلالت التزام، کنایه. می‌گوید من می‌گویم علی اساس این که این واقع است عمل کن. چرا این جوری می‌گویم؟ وقتی می‌گویم براساس این که این واقع است عمل کن یعنی این که پس بنابراین اگر لازمی دارد، ملزومی دارد، ملیساتی دارد آن را هم این جوری قرار بده. این تشریع را می‌کند برای خاطر این که این ثمره را از آن بگیرد. اما در اصول غیرمحرزه چی می‌گوید؟ می‌گوید فقط عمل کن طبق آن، نگفتم علی أنه الواقع است. مثل این که مستقیماً احمد آقا فلان کار را انجام بده.

بنابراین این اختلاف مجعول در باب اصول محرزه و غیرمحرزه حتی اگر بگویم در باب اصول محرزه مولی از مرتبه ثانیه هم چشم پوشیده و شخص را محرز نمی‌داند. می‌گوید من نمی‌گویم تو عالمی ولی می‌گویم از حیث عمل مثل عالم عمل کن. عالم چه کار می‌کند؟ هم آثار معلومش را بار می‌کند، هم لوازم و این‌هایش را. چون علم به این، علم به آن‌ها را هم می‌آورد. آثار آن‌ها را هم بار می‌کند. این جا که می‌گوید این کار را بکن، می‌گوید در اصول محرزه می‌گویم این کار را بکن. می‌گویم آقا مثلاً قاعده فراغ می‌گوید اصل محرز است. خب بگو انجام دادم مثل کسی عمل کن که انجام داده. آن کسی که انجام داده بعد از نماز قضا می‌کند آن منسی را؟ نه دیگه. این قضا کردن مال کسی است که انجام نداده. تو مثل کسی عمل کن که انجام داده. یعنی بقیه نماز را بخوان بعد از نماز قضای آن جزیی که مشکوکی که انجام دادی یا نه، ندارد دیگه. چون نه این که محرز هستی، نمی‌گویم محرز هستی ولی می‌گویم مثل او عمل کن. این قابل تصویر است.

حالا اگر کسی بگوید آقای نائینی... بفرماید یک جایی از کلامش فرموده نه مثبتاتش حجت نیست این فرمایشش نقض در کلام خودشان است که چرا ملتزم به حرفت نیستی. ولی ما اگر بخواهیم این حرف خودش را... خود این حرف را که این جا فرموده است خودش را محاسبه بکنیم. کار نداریم که کلمات گوینده ممکن است با هم تناقض داشته باشد، بلکه اگر آن جوری فرموده باشد باید این جوری اشکال بکنیم که آقا شما که فرق نمی‌گذارید. شما که فرق نگذاشتید یعنی چی که این فرمایش ... اگر آن مقصودت هست، تشریع است. اگر این مقصودت هست که فرقی پس ندارد. شما که فرق نمی‌گذارید.

اما قابل تصویر هست که ما مبنای محقق نائینی را این جوری توضیح بدهیم بگویم این جور است. این دو تا با هم تفاوت می‌کند، با هم دیگه فرق می‌کند. این تمام بحث ما راجع به کلام محقق نائینی قدس سره.

خب مبنای بعدی مبنای محقق آقا ضیاء است که از ثنایای اباحت قبلی روشن شد که ایشان چه می‌فرماید. آقای آقا ضیاء قدس سره خلاصه فرمایشش این شد که ما در تمام موارد چه در امارات، چه در اصول محرزه، چه در اصول غیرمحرزه امر به معامله داریم خلافاً با آقای نائینی که می‌فرماید در امارات نداریم. همه جا این امر را داریم منتها امارات اضافه‌ای که دارند چیه؟ این است که جعل محرزیت و تتمیم کشف و امثال این‌ها و طریقت و این‌ها هم شده. پس در امارات دو چیز مجعول است در کنار هم ولی در مورد

غیر امارات دو چیز مجعول نیست، یک چیز مجعول است و آن فرق آقای نائینی هم درسته در بین اصول محرزه و غیرمحرزه. آن فرق درسته یعنی آن جا فقط امر به عمل است نه علی الله الواقع، در محرزه امر عمل علی الله الواقع است. این هم فرمایش آقا ضیاء قدس سره بود. قهراً دیگه آن دفاعی که ما از آقای نائینی کردیم در قبال فرمایش آقای آقا ضیاء آن عرائض جواب مبنای آقای آقا ضیاء قدس سره می‌شود.

خب تا حالا چند تا مبنا بحث کردیم؟ یک مبنا این بود که این‌ها آن جا شک مأخوذ است، این جا شک مأخوذ نیست. یک معنای دیگر این بود که این‌ها جوهری با هم تفاوت می‌کنند. یک مبنا هم این بود که از نظر مقام ادله با هم تفاوت می‌کنند. مبنای چهارم مبنای آقای نائینی بود، مبنای پنجم مبنای آقای آقا ضیاء، مبنای ششم مبنای شهید صدر قدس سره هست که دیگه حالا متأسفانه امروز می‌خواستیم این را بگویم و تمام کنیم که حالا این چنین مقدر شده بود

و صلی الله علی محمد و آل محمد.